

## سادات و نقش میانجی‌گرانه آنان بین طبقات فرادست و فرودست در دوره تیموری

ربابه‌السادات جذبی<sup>۱</sup>

رضا دهقانی<sup>۲</sup>

محمود سید<sup>۳</sup>

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۶/۲۱

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۸/۱۳

### چکیده

سادات به جهت انتساب به پیامبر اکرم، از همان بدو طلوع اسلام مورد احترام عموم مردم بوده و از موقعیت ویژه‌ای برخوردار بودند. همزمان با فروپاشی خلافت عباسی و حاکمیت مغولان، فضای آزاداندیشی دینی در سراسر جهان اسلام پدید آمد که در طی آن مذاهب، طریقت‌ها و جریان‌های فکری فرصت پیدا کردند که آزادانه به تبلیغ اندیشه‌های خود بپردازند. سواى حکومت‌هایی که سادات تشکیل دادند؛ تیمور و جانشینان او ارادت فراوانی نسبت به سادات داشتند و از آنها در ساختار اداری دولت خود، بهره می‌جستند. قاطبه سادات و به طور اخص خاندان‌های سرشناس آنها، به سبب موقعیت اجتماعی و نسب سیادت خود، نقشی میانجی در بین صاحبان قدرت به مثابه فرادستان و توده‌های مردم به مثابه فرودستان داشتند و همین نقش میانجی و ارتباط و احترام دوسویه از جانب آنها باعث می‌شد در عرصه‌های سیاسی - اجتماعی کنشگری فعالی داشته باشند و در مواقع بحران مانند جنگ‌ها، ملجأ توده‌های مردم باشند. با این اوصاف مدعای پژوهش حاضر مطالعه نقش سادات در عصر تیموری به مثابه یک طبقه میانجی بین طبقات فرادست و فرودست است و سوالی که مطرح می‌شود این است که سادات در دوره فرمانروایی تیموریان به عنوان میانجی در بین این دو طبقه چگونه عمل می‌کردند و عملکرد آنها چه نتایجی در جامعه به دنبال داشت؟ روش پژوهش در این نوشتار، روش تحقیق توصیفی - تحلیلی است و شیوه گردآوری اطلاعات در آن به صورت کتابخانه‌ای است.

**کلیدواژه‌ها:** تیموریان، طبقه فرادست، طبقه فرودست، سادات، میانجی‌گری سادات.

۱. دانشجوی دکتری گروه تاریخ و باستان‌شناسی، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران. jazbi12@gmail.com

۲. دانشیار گروه مطالعات غرب آسیا و آفریقا، دانشکده مطالعات جهان، دانشگاه تهران، تهران، ایران. (نویسنده مسئول) rdeghani@ut.ac.ir

۳. استادیار گروه تاریخ و باستان‌شناسی، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران. Mahmood.seyyed@yahoo.com

## مقدمه

در تاریخ دیرپای جوامع شرقی، تعلق یا عدم تعلق به دایره قدرت، تعیین کننده انتساب به طبقه حاکمان یا توده مردم بوده است که در تحلیل جامعه‌شناختی امروز از آن به طبقه فرادست و طبقه فرودست تعبیر می‌شود. اما در میانه این دو طبقه، گروه‌هایی بوده‌اند که نمی‌توان آن‌ها را متعلق به یکی از این دو طبقه دانست. ماهیت این گروه‌های اجتماعی به گونه‌ای بوده است که عمدتاً نفوذ و قدرت خود را نه از اربابان قدرت و مستمسکات دنیوی، بلکه از شخصیت کاریزماتیک خود یا انتساب به سلاله‌های معتبر و مقدس به دست می‌آوردند. در حقیقت آن‌ها گروه‌های میانجی یا راهنمایی بودند که به سبب اعتباری که داشتند، در مواقع اضطرار، در نزد فرادستان وساطت کرده و به نفع طبقه فرودست وارد عمل می‌شدند. کاستن از بحران‌های ناشی از فشارهای سیاسی، اجتماعی و اقتصادی بر طبقه فراگیر فرودستان، از جمله وظائفی بود که آن‌ها برای خود فرض دانسته بودند (محمودی، ۱۳۹۷: ۴۵۹).

در این میان، طبقه سادات به سبب انتساب به خاندان نبوت(ص) و سلاله امامان معصوم(ع) در نزد هر دو طبقه فرادست و فرودست از اعتبار و وجهه خاصی برخوردار بوده و نفوذ کلام بالایی داشتند. آن‌ها از همان آغاز ظهور اسلام در میان مردم می‌زیستند و از ایشان در برابر ستم و اجحاف زورمندان و فرادستان حمایت می‌کردند. در سال ۶۵۶ ه.ق و پس از هجوم مغول و فروپاشی خلافت عباسی، آرام آرام فضای آزاد مذهبی در میان مسلمانان شکل گرفت و بر تکاپوی سادات نزد حکام ایلخانی افزوده شد. با تسلط تیمور بر بخش اعظم آسیای غربی و رویه رفق و مداری وی با صاحبان مذاهب و طرائق و به ویژه سادات، بر وجهه و اعتبار آن‌ها نزد تیمور و دولت تیموریان بسیار افزوده شد، به نحوی که در دستگاه اداری و ساختار سیاسی تیموریان نفوذ و به مقامات عالی‌ه رسیدند. سادات با برخوردارگی از پایگاه ویژه اجتماعی که داشتند، در بسیاری از امور اجتماعی عصر تیموری منشأ اثر شدند.

با این اوصاف آنچه به عنوان مدعای این پژوهش مدنظر است، بررسی نقش میانجی‌گرانه سادات در عرصه‌های مختلف سیاسی - اجتماعی بین حاکمان به عنوان طبقه فرادست با توده مردم به عنوان طبقه فرودست در قالب گروه‌های راهنما یا میانجی است. به تبع چنین مدعایی سوالی که در اینجا مطرح است این است که سادات در دوره حاکمیت تیموریان چگونه به عنوان میانجی بین این دو طبقه عمل می‌کردند و عملکرد آنها چه نتایجی در جامعه در پی داشت؟

در خصوص پیشینه پژوهش گفتنی است تاکنون به طور خاص اثری در قالب کتاب، مقاله یا پایان‌نامه نوشته نشده است. اگرچه چند اثر وجود دارد که به وضعیت سادات در دوران تیموریان پرداخته‌اند و با تسامح می‌توان آن‌ها را به عنوان پیشینه پژوهش حاضر تلقی کرد: مقاله *نقش سیاسی - اجتماعی سادات در دوره تیموری* که نویسنده در این مقاله ضمن اشاره به جایگاه سادات در نزد تیمور و دیگر فرمانروایان معتقد است که در عصر تیموری بسیاری از مناصب دینی مانند صدارت، قضاوت و نقابت به بزرگان سادات واگذار می‌شد که خود نشان از موقعیت والای آنها در جامعه داشت. تمرکز این مقاله بیشتر تشریح مناسبات سادات با صاحبان قدرت است و به مناسبات آن‌ها با توده‌های مردم نمی‌پردازد.

مقاله *سادات در عصر تیمور* عنوان مقاله دیگری است که در آن نویسنده از سادات به عنوان یک قشر مهم و تأثیرگذار اجتماعی یاد می‌کند؛ قشری که هم در نزد حاکمان و هم نزد قاطبه مردم صاحب نفوذ و اعتبار بودند. نویسنده در این مقاله از مشاهیر و خاندان‌های ساداتی یاد می‌کند که در دستگاه پادشاهان تیموری به مناصب و مدارج مهمی دست یافتند و از موقعیت خود جهت خدمت به مردم بهره می‌جستند. اما به رغم اشاره به موقعیت سادات در بین حاکمان و مردم، با نگاه توصیفی و تاریخی به این موقعیت می‌نگرد و به صیغه جامعه‌شناسی تاریخی این روابط توجهی نشده است.

پایان‌نامه آقای حسین مقام‌پور با عنوان *بررسی نقش و جایگاه سادات در ساختار سیاسی - اداری تیموریان* که همچو دو اثر پیش‌گفته بر جایگاه سیاسی - اداری سادات تأکید دارد. نویسنده در این اثر به سبب ماهیت نوشتار، دامنه بحث را توسعه داده و با توضیح و تفصیل

بیشتری در قیاس با مقالات قبلی به نقش و جایگاه سادات در دستگاه اداری تیموریان اشاره نموده است. این پایان‌نامه بیشتر مبتنی بر نگاه یک سویه به کارکرد و نقش سادات دارد و آن را عمدتاً در چارچوب روابط با صاحبان قدرت تحلیل و ارزیابی می‌کند.

این آثار به رغم اهمیت و ارزشی که در مطالعه جایگاه سادات در دوره تیموریان دارند، اما در هیچیک از آنها از منظر جامعه‌شناختی به کارکرد اجتماعی سادات به عنوان گروه میانجی پرداخته نشده است و عموماً بر جایگاه سیاسی - اجتماعی و اداری سادات تأکید شده است. اما در پژوهش حاضر تأکید بر کارکرد دوگانه نقش سادات به عنوان گروه میانجی در نزد طبقه فرودستان و فرادستان است. روش پژوهش در این مقاله روش توصیفی - تحلیلی و شیوه گردآوری اطلاعات در آن شیوه کتابخانه‌ای است.

#### ۱. سادات در عصر تیموری

تیموریان که پس از وقایع دوره مغول و از هم گسیختگی جامعه ایران بر سر کار آمدند، تا مدت‌ها درگیر جنگ و دشواری‌های سیاسی و فرهنگی بودند. محیط فرهنگی ایران و وجود دانشمندان همواره موجب می‌شد تا فاتحان و بیگانگان پس از تسلط بر ایران خود را با محیط فرهنگی و اجتماعی آن وفق داده و در صدد جلب دانشمندان برآیند و حتی در احیاء و حفظ موارث فرهنگی و تشویق علم و دانش بکوشند.

تیمورلنگ موسس سلسله تیموری نیز از این دسته کشورگشایان بود که به رغم بی‌رحمی و خونریزی‌های فراوان به نوعی جمع اضداد بود. او خود را غازی و مذهبی جلوه می‌داد و جایگاه و مرتبه علما و دانشمندان و اهل تصوف و مهمتر از همه سادات را پاس می‌داشت (سمرقندی، ۱۳۸۳، ج ۲: ۷۳۹). نگاه تیمور به مقوله دین بیش از آنکه اعتقادی باشد، عمل‌گرایانه بود و تقریباً هیچ فرقه و مذهبی را بر دیگری رجحان نمی‌داد؛ هر چند خود مذهب تسنن داشت. او در موارد بسیاری به حمایت و جانبداری از شیعیان می‌پرداخت اگرچه به مجرد احساس خطر از جانب آنان، دست به سرکوبشان می‌زد. فرزند تیمور بنام شاهرخ، رویه‌ای متفاوت از پدر داشت. او با تاج‌گذاری در هرات خود را در فرهنگ و زبان فارسی غوطه‌ور ساخت و با تکریم بارگاه امام رضا(ع) ارادات خود را نسبت به ائمه

معصومین(ع) نشان داد. همسر ایرانی وی گوهرشاد با ساخت مسجدی عظیم در جوار بارگاه امام رضا(ع)، تمایلات قلبی خود را به آن امام و مذهب تشیع نشان داد (خواندمیر، ۱۳۵۳: ۵۵۴-۵۵۵).

از دوره شاهرخ به بعد ابراز تمایل به آیین تشیع و نمادهای آن، رویه تقریباً ثابت سلاطین تیموری بود و شیعیان فرصت یافتند تا در دستگاه حکومتی نفوذ کرده و به مقامات دولتی نائل آیند. در اواخر عصر تیموری و با روی کار آمدن سلطان حسین بایقرا، علاقه و توجه به شیعیان دو چندان شد و سادات از امتیازات خاصی برخوردار شدند. در تزوئات تیموری آمده است که: "همواره گروهی از سادات و علما و فقها همراه تیمور بوده‌اند. در لشکرکشی به سوی ازبکان، ظلم و تعدی آنان نسبت به سادات یکی از دلایل تیمور برای حمله به آنان بود. تیمور چنین می‌گوید که برای نجات هفتاد سید و سیدزاده که توسط ازبکان اسیر شده بودند، دست به حمله زده و آنان را نجات داده است" (حسینی تربتی، ۱۳۴۲: ۲۶).

گاهی سادات در حکومت‌داری تیمور نیز دخیل بودند. او همواره تعظیم و احترام سادات و علمای اسلام را به جا می‌آورد و در رواج آیین اسلام سعی و تلاش می‌نمود (همان: ۱۹۶). در سال ۷۹۴ ه. ق شورش در استرآباد توسط دو فرد علوی علیه تیمور روی داد که وی به سرکوب آنها پرداخت و همه افراد شرکت‌کننده در شورش را به جز دو فرد علوی که سرکرده شورش بودند، کشت (شامی، ۱۳۶۳: ۱۶۲).

در *ظفرنامه شامی* آمده است که تیمور دستور می‌دهد تا تمامی سادات، علما، قضات و مشایخ را در مسجد جامع دهلی پناه دهند. وی از کشتن و غارت سادات امتناع می‌کند و این بیانگر حمایت تیمور از سادات است. در همین نبرد شیعیان و سادات نیز در سپاه تیمور حضور داشتند و چنانکه سید شمس الدین در خدمت تیمور بوده است (شامی، ۱۳۶۳: ۹۳). حافظ ابرو در *زبده التواریخ* از معاف شدن سادات در پرداخت مالیاتی که تیمور در هنگام فتح شهرها بر ساکنان آن مقرر می‌کرد، خبر می‌دهد. تیمور در سرکوب شهاب‌الدین مبارک تمیم حاکم مولتان با فتح شهر بر ساکنان آن مالیاتی را مقرر کرد که مجبور به پرداخت آن بودند؛ اما سادات و علما از پرداخت آن معاف شدند. لشکریان تیمور به غارت و اسیر

گرفتن مردم شهر پرداختند و خانه‌های آنان را آتش زدند اما فقط علما و سادات از این بلا یا نجات یافتند (حافظ ابرو، ۱۳۸۰، ج ۲: ۸۳۷).

سید برکه یکی از شیعیانی بود که در خدمت تیمور از جایگاه بالایی برخوردار بود. تیمور علاقه زیادی به وی داشت و در مسائل سیاسی حکومت و لشکر کشی‌ها با وی مشورت می‌کرد. معینی در *منتخب التواریخ* درباره وی اینگونه آورده است که: "امیر تیمور دم و قدم سید برکه را مبارک و میمون دانسته تمامت اوقاف حرمین را معاف فرموده و تولیت آن را به او ارزانی داشت. تعظیم و عزت او تا حدی به جای آورد که همه عالم و عالمیان تا دامن قیامت از آن باز خواهند گفت" (نطنزی، ۱۳۳۶: ۲۲۰).

تیمور همواره سادات و علما را مورد احترام و تعظیم قرار می‌داد و در مجالس او همواره آنها حضور داشتند. تیمور هیچگاه در اموال اوقاف دخالتی نمی‌کرد (سمرقندی، ۱۳۸۳، ۱: ۱۳۹). وی در اکثر لشکر کشی‌ها و فتوحات خود با شیعیان با احترام رفتار می‌کرد و از کشتن و غارت آنان امتناع کرد. این مورد باعث همکاری شیعیان با وی می‌شد و هرگاه تیمور نیازی به آنان داشت برای کمک آماده می‌شدند. به طور مثال در فتح خوارزم سادات، علما، دانشمندان و هنرمندان را به سمرقند انتقال دادند. اگرچه در سمرقند بی احترامی‌هایی به آنان شد اما جانشان را در امان نگه داشت و از کشتن آنان امتناع کرد. در فتح شیراز و اصفهان سادات به همراه مشایخ و علما به استقبال تیمور آمدند (خواند میر، ۱۳۵۳: ۴۲۹-۳۱۹).

شاهرخ پسر تیمور پیرو جدی علوم و صنایع بود و مسجد گوهرشاد و حرم امام رضا(ع) که زیارتگاه شیعیان است از یادگارهای دوران اوست (آرین پور، ۱۳۸۲: ۴۳۱). از منظر دینی شاهرخ در انجام اعمال مذهبی بر دیگران پیشی می‌جست، در ماه رمضان روزه‌دار بود و بارها به زیارت مرقد امام هشتم شتافت و به آبادانی مشهد پرداخت. در یکی از زیارت‌های خود قندیلی از طلا به وزن سه هزار مثقال به عنوان نذر به گنبد مرقد امام رضا(ع) آویخت. او همچنین به زیارت مقابر علما و فضلاء دیگر هم می‌رفت. این اقدامات شاهرخ فرصت مناسبی برای شیعیان بود تا بتوانند آزادانه به انجام اعمال مذهبی خود بپردازند و عقاید خود را نشر بدهند (حافظ ابرو، ۱۳۸۰: ۵۰).

در زمان شاهرخ سادات عهده‌دار منصب‌های مهمی در دربار حکومتی شدند. برخی از وزرای شاهرخ از سادات شیعی مذهب بودند و این بیانگر موقعیت رو به رشد سادات نسبت به ادوار پیشین است. چنانکه خواندمیر در کتاب *حیب‌السیر* آورده است که "شاهرخ در اوایل سلطنت خود سید فخرالدین محمد را به وزارت خود انتخاب کرد. البته از وی به نیکی در تاریخ یاد برده نشده است. به وزارت رسیدن سید فخرالدین گرچه مورد رضایت برخی نبود؛ اما برای سادات موقعیت خوبی را فراهم کرد. وی همواره برای سادات و علما احترام قائل بود؛ اما فردی متکبر بود. سید فخرالدین همگان را برای ملاقات نمی‌پذیرفت و این یکی از دلایل نارضایتی درباریان از وی بود. وی نزدیک به ده سال منصب وزارت را بر عهده داشت تا اینکه میرزا بایسنقر باعث ضعیف شدن وی شد و فردی را در وزارت وی شریک گردانید (خواندمیر، ۱۳۵۳: ۳/ ۵۹۸). تا اینکه سرانجام در سال ۸۰۹ ه. ق سید فخرالدین محمد را از وزارت خلع کردند (فصیح‌خوافی، ۱۳۳۹: ۱۰۳). نویسنده کتاب *خلد برین* در این مورد می‌نویسد: "در این سال سید فخرالدین که منصب وزارت خاقان سعید من حیث‌الاستقلال به او مفوض بود و از راه نخوت و تکبر قدم بر تارک کیوان می‌سود به اهتمام میرزا بایسنقر از وزارت معزول و هم در آن زودی به امراض مختلفه مبتلا شده بدرود جهان گذران نمود" (واله اصفهانی، ۱۳۷۹: ۴۵۰).

جانشینان شاهرخ رویه او را در جلب حمایت سادات ادامه دادند؛ سلطان حسین باقرا با فراخواندن سادات به هرات آنان را به مدارج بالای حکومتی گماشت. از آن جمله می‌توان از سید غیاث‌الدین افضل بن سید حسن یاد کرد که چندین سال مقام شیخ‌الاسلامی دولت تیموری را داشت. امیر سید اصیل‌الدین عبدالله‌الحسینی از دیگر سادات متقی و دیندار این دوره بود که جهت تدریس در مدرسه گوهرشاد به هرات دعوت شد (خواندمیر، ۱۳۵۳: ۳، ۲۳۴). سلطان حسین به دلیل زندگی در استرآباد تحت تاثیر باورهای شیعیان دوازده امامی قرار گرفت، به همین دلیل در بدو سلطنت، در هرات وی قصد داشت اسامی دوازده امام را در خطبه بیاورد که با مخالفت امیر علی شیر نوایی و مولانا عبدالرحمن جامی مواجه شد و به مرحله اجرا در نیامد، زیرا بیم غلیان احساسات مذهبی مردم و نقصان به ارکان حکومت می‌رفت. در پی تصمیم سلطان، نزدیکان سلطان حسین، سید علی قاینی واعظ که به

واحدالعین معروف بود را از منبر به زیر کشیدند و مورد اهانت قرار دادند زیرا بر این گمان بودند سلطان تحت تأثیر او چنین تصمیمی گرفته است (جنابدی، ۱۳۷۸: ۶۵). زمجی اسفزاری در *روضات الجنات* درباره او آورده است "سید علی واحدالعین که دیده باطنش چون چشم ظاهر از دیدن راه حق پوشیده بود و میان به تشیع مذهب شیعه بسته، دهان به تشیع اهل سنت گشاده، در شیوه واعظی و سخنان مسجع و نثر و نظم ید طولی داشت" (زمجی اسفزاری، ۱۳۳۹: ۲، ۳۲۸). اسفزاری معتقد است که شیعیان در شیعه خواندن سلطان حسین بایقرا غلو کردند و این غلو به خاطر تبلیغات سید علی واحدالعین و سید حسن کربلایی بود. سید علی واحدالعین در روز عید قربان در مصلی به منبر رفت و به بدگویی سنیان پرداخت و تشیع را تبلیغ کرد (همان، ۳۲۹). از دیگر چهره‌های شاخص دوره سلطان حسین بایقرا خواجه جمال الدین عطاء الله بن فضل الله دشتکی شیرازی از خاندان سادات دشتکی بود. جمال الدین از وزرای سلطان حسین بایقرا بود که بعد از وزارت سمت دیوان اشراف را عهده دار شد. بعد از سلطان حسین بایقرا او هیچ سمتی را در دربار نپذیرفت اما همواره امرا و وزرا در هرات با وی مشورت می‌کردند (قطغان، ۱۳۸۵: ۲۹۵).

مشخصه‌ای که در دوره تیموریان در جامعه رواج زیادی یافته بود تکریم اولاد پیغمبر و در پی آن احترام به آرامگاه حضرت علی(ع) و سایر ائمه اطهار(ع) بود. برخی این احترام شاهرخ به شیعیان را به معنای شیعی بودن او دانسته اند (فورینز، ۱۳۹۰: ۲۹۳). جانشینان شاهرخ نیز راه وی را ادامه دادند و همواره به شیعیان احترام می‌گذاشتند. حاکمان تیموری همواره سعی بر این داشتند تا بین شیعیان و سنیان شکاف ایجاد نشود تا بتوانند با خیال آسوده‌تری بر جامعه حکومت کنند. ابوسعید تیموری را می‌توان آخرین حاکم تاثیرگذار تیموری دانست. تیموریان مذهب سنی داشتند، اما شیعیان همزمان با این دوران با محدودیت چندانی مواجه نبودند. تیمور در برخورد با شیعیان رفتار یکسانی نداشت در جایی در فتح دمشق علت حمله خود به دمشق را بد رفتاری و مخالفت اجدادشان با امام علی(ع) و فرزندانش می‌داند و به طرفداری از شیعیان به دمشق لشکرکشی می‌کند و در جای دیگر اظهار مخالفت با شیعیان دارد و سادات را از مازندران بیرون می‌کند (شامی، ۱۳۶۳: ۲۳۵).



در زمان شاهرخ تیموری ۸۰۷-۸۵۰ ه.ق و فرزند با ذوق او بایسنقر میرزا ۸۵۲-۸۶۱ ه.ق با توجهی که این دو امیر به اهل علم و ادب در شهر هرات باور داشتند، این شهر یکی از مراکز مهم علمی و ادبی در شرق اسلام شد و شمار زیادی از فضلا و دانشمندان و شعرا و ادبای سایر شهرهای اسلامی را به سوی خود جلب کرد. در زمان سلطان حسین بایقرا ۸۷۵-۹۱۱ ه.ق و وزیر دانشمند او امیر علیشیر نوایی ۹۰۶ ه.ق، هرات کانون دانشمندان بزرگ و سخنوران نامی شد که سرآمد آنان مولانا عبدالرحمن جامی شاعر و نویسنده و عارف مشهور قرن نهم بود (غنیمه، ۱۳۶۴: ۲۱). در این عصر افراد به طبقه خاصی محدود نبودند و می‌توانستند به مراتب بالاتر دست پیدا کنند. در این زمان سادات و علمای مذهبی و نظامیان مهم‌ترین طبقات اجتماعی به حساب می‌آمدند.

در کتاب *تذوکات تیموری* آمده است که در دوران تیمور، جامعه به دوازده طبقه به شرح زیر تقسیم شده بود:

۱. سادات و علما و فضلا، برای استفسار مسایل دینی شرعی.
۲. عقلا و اصحاب کنکاش برای استفاده از تجربیاتشان.
۳. ارباب دعا که از آنها برکت می‌یافت.
۴. امرا و سرهنگان و سپهسالاران.
۵. دلاوران و بهادران و کلانتران و کدخدایان.
۶. خردمندان معتمد برای مشورت امور ملک.
۷. وزراء، کُتاب و منشیان برای تقویم وقایع ملک.
۸. حکما و اطبا و منجمان و مهندسان.
۹. محدثین و ارباب اخبار و قصص (تاریخ نگاران).
۱۰. مشایخ و صوفیان و عارفان که کرامت و خوارق عادت دارند.
۱۱. ارباب صناعت.

۱۲. سیاحان و مسافران برای شنیدن اخبار عالم (ابن عربشاه، ۱۳۳۹: ۶۸).

همان‌طور که مشاهده می‌شود در میان این طبقات، اولین و مهمترین طبقه، سادات، علما و مشایخ هستند و بقیه مردم در مراتب بعدی قرار دارند.

تیموریان در ابتدای ورود به ایران با مخالفت‌هایی از طرف شیعیان روبرو شدند. ظلم‌ستیزی شیعیان در نهایت تیموریان را بر آن داشت که در برابر رعایای خود با انعطاف و ملایمت برخورد کنند. در این زمان ابن‌عنبه با نوشتن کتاب *عمدۀ الطالب فی انساب آل ابی‌طالب* در مورد شیعیان و علویان و اهدای آن به تیمور، اولین قدم را در جهت آشنایی تیموریان با مذهب تشیع برداشت. پذیرفته شدن این کتاب از طرف تیمور نشان دهنده پیشرفت سیاسی و مذهبی مسلمانان و آزادی آنهاست. در این دوره شیعیان در پیروی از عقاید خود آزادی داشتند، و سلاطین تیموری نیز برای تداوم حاکمیت خود به تشیع تمایل نشان دادند (راوندی، ۱۳۵۷: ۳۶۵). تیمور به جنگ‌ها و لشکرکشی‌های خود عنوان جهاد می‌داد تا به عنوان غازی اسلام شناخته شود و از این عنوان نصیبی بردارد؛ چنان‌چه حمله به چین را عنوان جهاد با کفار داد (یزدی، ۱۳۳۶: ۲، ۴۴۷). به همین دلیل هم به او لقب مجدد دین داده‌اند. در واقع تیمور در پی اهداف سیاسی خود قصد داشت خود را پادشاهی دین‌مدار و مدافع اسلام در سطح جهانی معرفی کند، و به این صورت برتری خود را نسبت به سایر سلاطین در جهان اسلام ثابت کند (تاکستن و همکاران، ۱۳۸۴: ۲۶).

او از مذهب برای پیشبرد اهداف سیاسی خود استفاده می‌کرد، و از اسلام برای توجیه فرمانروایی و فتوحاتش بهره می‌برد. لشکرکشی‌های او به گرجستان و هند نیز ظاهر برای حفظ دین بوده، اما در واقع او برای به چنگ آوردن غنیمت و باج و خراج به این لشکرکشی‌ها می‌پرداخت (فورینز، ۱۳۹۰: ۲۳). او در سال ۸۱۵ ه.ق یاسای چنگیزی را لغو کرد و مقررات اسلامی را برقرار نمود، بعد از آن محاکم شرعی طبق قواعد فقه عمل می‌کردند اما محاکم عرفی طبق قانون «یاسا» بود (دستوم، ۱۳۷۴: ۱۸۶).

## ۲. سادات در تعامل با دولت تیموری

دوره تیمور به دلیل گسترش قلمرو سیاسی، لشکرکشی‌های فراوان او و نیز تخریب‌ها و قتل عام مردم شهرهای مختلف در فلات ایران و نقاط دیگر جهان، یکی از ادوار مهم تاریخ ایران محسوب می‌شود.

نخستین داده تاریخی که از تعامل سادات و تیموریان حکایت دارد مربوط به زمانی است که تیمور در سطح یکی از مدعیان قدرت در ماوراءالنهر تکاپو می‌کرد و حمله دوم مغولان به ماوراءالنهر در جریان بود. در کتاب منسوب به تیمور، حمله دوم مغولان به نوعی به سادات مرتبط بود. به گزارش این منبع در جریان این حمله به سال ۷۶۲ ه.ق، تغلق تیمور، خان مغول وی را سپهسالار و پسرش الیاس خواجه را حاکم ماوراءالنهر نمود. همین زمان ازبکان ماوراءالنهر را مورد تاخت و تاز قرار دادند و هفتاد نفر از سادات را اسیر کردند، که تیمور آنان را آزاد ساخت و همین موضوع دلیل مخالفت امرای الیاس خواجه و ازبکان گردید. آنان به تغلق تیمور چنین وانمود کردند که تیمور علم طغیان برافراشته است (حسینی تربتی، ۱۳۴۲، ۲۵).

مدتی بعد و در جریان آخرین جنگ تیمور و امیر حسین قرا اوناس، یکی از معروف‌ترین و از برجسته‌ترین شخصیت‌های مذهبی دوره تیمور که نقش مهمی، دست کم به لحاظ روانی و تبلیغی، ایفا کرد به خدمت وی در آمد. وی سید برکه از سادات مکه بود که این زمان در ماوراءالنهر بسر می‌برد. عمده منابع فارسی وی را از سادات حسینی مکه خوانده‌اند (کیا گیلانی، ۱۴۰۹: ۵۶). در منابع عربی، به ویژه ابن‌عربشاه که کتابش منبع دیگر مورخان عرب بوده، سیادت او مورد تردید است و وی را متهم به شیادی نموده‌اند. ابن‌عربشاه می‌نویسد که "برخی معتقدند برکه از مردم مغرب بوده که در مصر بکار حجامت مشغول گشته و چون گذارش به سمرقند افتاده خود را علوی خوانده است". وی در ادامه اشاره کرده که برخی نیز او را از مردم مکه و برخی اهل مدینه دانسته‌اند (ابن‌عربشاه، ۱۳۳۹: ۱۹). مشخص است که ابن‌عربشاه سیادت او را به رسمیت نمی‌شناخته و کوشیده نسب او را مجهول بنمایاند. علت رفتن برکه به ماوراءالنهر، دریافت موقوفات حرمین شریفین ذکر شده است. ورود سید

به ماوراءالنهر با اختلاف تیمور و امیر حسین همزمان گشته است و جالب این که سید برکه ابتدا به نزد امیر حسین رفت و درآمد موقوفات را طلب نمود اما چون میزان این درآمد مبلغ هنگفتی می‌شد، امیر حاضر به پرداخت آن نشد و احترامی که در شان سادات بود به وی روا نداشت. برکه که از امیر حسین رنجیده شد به نزد تیمور آمد و به وی طبل و علم که نماد سلطنت و پادشاهی بود، پیشکش کرد و "از روح حضرت رسالت و مرتضی علی - علیهما السلام - استمداد آن نموده نفس‌های نیکو راند". حضرت امیر صاحب قران دم و قدم او را عبارت و میمون دانست. " (شامی، ۱۳۶۳: ۵۷) منابع متفق القولند که این کار در تیمور تاثیر زیادی داشته و تیمور توانست امیر حسین را شکست بدهد و از سر راه خود بردارد. وی اوقاف حرمین را به سید برکه داد و او را بسیار عزیز کرد.

طبعاً تیمور نیز به دلیل ارادت عموم جامعه نسبت به سادات، به آنها توجه خاصی داشت. از این رو، پس از فتح مناطق مختلف به هنگام برپایی مراسمات و در تشریفات دربار، سادات را جایگاهی خاص می‌داد. در این مواقع، سادات، معمولاً در طرف راست تخت تیمور می‌ایستادند (حسینی تربتی، ۱۳۴۲: ۳۲۸). تیمور در تزویرات به این نکته اشاره کرده و چنین می‌گوید: "طایفه سادات، علما، مشایخ و فضلا را به خود راه دادم و همیشه به بارگاه من آمد و شد نمودند و مجلس مرا به زیب و زینت نگاه می‌داشتند. مسائل علوم دینی، حکمی و عقلی مذکور می‌ساختند و مسائل حلال و حرام از ایشان استفسار می‌نمودم" (همان: ۲۰۴). توجه ویژه تیمور به سادات به عنوان یکی از اقشار جامعه ایران آن روز، از دلایل کامیابی او در برنامه‌هایش می‌باشد. البته سادات به دلیل انتسابشان به پیامبر اکرم پیوسته مورد اعتنا و اعتبار مردم بوده‌اند. اما اعتبار این قشر در جامعه ایران از زمان ایلخانان رو به فزونی گذاشت و در زمان تیمور این اعتبار بیش از گذشته گردید. توجه ویژه تیمور به این قشر از جامعه نیز عمدتاً در همین زمینه قابل توضیح است. او از همان آغاز تلاش برای تحصیل قدرت، احترام خاصی را برای خاندان سادات قایل بود.

سادات نیز در مسیر تقویت و اعتبار بیشتر تیمور کمک‌های فراوانی به او نمودند. آنها اخبار بسیاری از سرزمین‌های مختلف را برای تیمور ارسال می‌کردند که این اخبار تیمور را در

موفقیت آمیز بودن لشکرکشی‌هایش یاری می‌داد (حافظ ابرو، ۱۳۷۲، ج ۲: ۷۴۰). در مواردی از جانب تیمور به سوی بزرگان شهرها و فرماندهان استحکامات گسیل می‌شدند تا مدافعان به اعتبار و احترام آنها از دفاع در مقابل تیمور منصرف شوند. تیمور از سادات برای مجاب کردن مردم و علمای آنها نهایت استفاده را می‌برد. چنانچه تیمور عزم تسخیر شهرهایی را می‌نمود و مردم آن شهرها از تسلیم شدن خودداری می‌کردند، به استثنای سادات اکثر آنها را قتل عام می‌کرد. البته مردم نیز در برخی موارد سادات را وسیله مصالحه با تیمور و ممانعت از طغیان غضب او قرار می‌دادند (مرعشی، ۱۳۳۳: ۲۲۴). در مناطقی که حمایت از سادات برای وی منفعتی داشت از آنها پشتیبانی می‌کرد. وی در خراسان که علاقه به خاندان پیامبر از قدیم‌الایام حتی پیش از ابومسلم خراسانی در آنجا وجود داشت، به منظور جلب حمایت مردم خود را حامی سادات نشان می‌داد. در هنگام عزیمت تیمور به سبزوار و پس از آنکه سبزوار را فتح نمود، به دیدار پیر فرزانه‌ای به نام سید محمد رفت و از او برای تسلط بر خراسان راهنمایی خواست (ابن عربشاه ۱۳۳۹: ۲۹-۲۸). تیمور خود در تزوکات در باب احترام نسبت به سادات اشاره دارد. او در تزوک یازدهم می‌گوید: "تزوک طوایفی که از ترک و تاجیک و عرب و عجم به درگاه من التجا آوردند، چنین کردم؛ اول امر نمودم که هر طایفه و هر طبقه را که سادات و علما باشند اعزاز و احترام نمایند" (حسینی تربتی، ۱۳۴۲: ۲۱۶).

تیمور در فتح بسیاری از شهرها و ولایات، سادات را از قتل عام معاف می‌کرد. هنگام فتح عراق عرب همین سیاست را اجرا نمود، به گونه‌ای که "غیر از سادات و علما کسی از آن بلیه نجات نیافت" (خواند میر، ۱۳۳۳: ج ۳، ۳۲۱). در ماجرای فتح شهر تلمبی در هندوستان نیز به دستور تیمور، سادات از غارت و کشتار جان به در بردند (یزدی، ۱۳۳۶، ج ۲: ۴۶)، او در جریان فتح شام نیز از قتل سادات بسیاری خودداری کرد، اما دستور داد آنها را به ماوراءالنهر انتقال دهند (ابن عربشاه ۱۳۳۹: ۱۶۶). در مواردی، هنگام فتح شهرها، اهالی شهر سادات را به عنوان شفیع خود به نزد تیمور می‌فرستادند تا از غضب تیمور مصون گردند. هنگامی که شهر حلب در محاصره سپاه تیمور قرار داشت، حاکم آنجا به مردم گفت: "اگر مصلحت دانید در انقیاد و اطاعت او در آییم و سادات و علما را که پیش او حرمتی تمام

دارند وسیله سازیم و پیشکش‌های لایق و تبرکات مناسب مصحوب ایشان فرستیم، شاید که عنان توجه از این صوب بگرداند و خانمان و ناموس ما به سلامت بماند" (یزدی ۱۳۳۶، ج ۲: ۲۲۱).

همان‌گونه که در حمله هولاکو به بغداد علمای شیعه برای جلوگیری از کشتار بیشتر، روایتی از امام علی (ع) نقل کردند و او را نسبت به خود نرم نمودند، علمای این دوره نیز تیمور را از مجددان دین اسلام دانستند، مجددانی که در طول هر صد سال ظهور خواهند کرد. این مجددان به ادعای ایشان عبارت بودند از: عمر بن عبد العزیز، مأمون، المقتدر بالله، عضدالدوله دیلمی، سلطان سنجر، غازان خان، الجایتو و تیمور (میر جعفری، ۱۳۸۱: ۶۹). میر سید شریف جرجانی که از فحول علمای زمان بود، در نامه‌ای به تیمور نوشت: "از پیامبر اکرم روایت است که خداوند در هر صد سال از برای رواج دین محمد مجددی بر می‌انگیزد و چون در این سر صد هشتم امیر صاحبقران دین مبین را رواج دادند و در افکار و انصار عالم دین و اسلام رواج یافته به تحقیق رسید که مروج دین امیر صاحبقران است" (حسینی تربتی، ۱۳۴۲: ۱۸۱ - ۱۹۴).

تیمور برای دو گروه از سادات، یعنی علمای دینی سادات و دیگر شیوخ متصوفه سادات احترام و اعتبار ویژه‌ای قایل بود. از میان سه روحانی شمس الدین گلال مشاور روحانی پدرش، زین‌الدین ابوبکر تایب‌ادی خوانی و سید برکه که در تکوین شخصیتش تأثیر بزرگی داشتند (رویمر، ۱۳۸۵: ۱۳۸).

تیمور در جنگ‌های خود از سید برکه بهره می‌گرفت و او را همراه خود می‌برد: "چون هر دو لشکر در برابر صف کشیدند، در هر طرف سپاه دشمن به چند قشون افزون بود. حضرت صاحب‌قران امید به عنایت پروردگار استوار داشته از اسب فرود آمد و دو رکعت نماز به اخلاص گزارده روی تضرع بر خاک نیاز نهاد و از پادشاه پادشاهان فتح و ظفر طلبید... در این حال سادات عظام و مشایخ کرام چون مرتضی اعظم امیر سید برکه و شیخ الأسلام خواجه ضیاء الدین یوسف و شیخ اسمعیل از فرزندان شیخ الأسلام احمد جام قدس سره سرها برهنه کردند و دستها به دعا برآورده فتح و ظفر خواستند و امیر سید برکه صاحب‌قران

مؤید را مخاطب ساخته بر زبان راند که توجّه حیث شئت فانک منصور و در هر حال دلیران هردو سپاه آتش حرب و قتال التهاب و اشتعال دادند" (سمرقندی، ۱۳۸۳، ج ۱: ۶۴۳). "از جمله وقایع زمان قشلاق قراباغ [یکی آن] بود که امیر سید برکه مریم گشت؛ و هرچند اطبا در معالجه آن ید بیضا نمودند فایده‌ای بر آن مترتب نشد؛ و صحیفه حیات آن سید بزرگوار مطوی گشته مرغ و وحش از قفس کالبد به جانب کنگره عرش پرواز نمود و حضرت صاحب‌قران از وقوع این حادثه به غایت مضطرب و متألم شده آخر الامر مضمون کلمه کُلُّ نَفْسٍ ذَائِقَةُ الْمَوْتِ را نصب العین ضمیر ساخته، دست در عروه و ثقیای تحمل و اصطبار زده و اشارت علیه صدور یافت که نعش او را به اندخود برده به رسم امانت در خاک نهند" (خواندمیر، ۱۳۵۳: ۱۴۲). تیمور نیز به موجب وصیتی که کرده بود، در کنار وی دفن گردید.

تیمور به علمای سادات صرف نظر از مذهبشان، اعتنای ویژه‌ای داشت و آنها را تشویق به تشکیل مجلس بحث و مناظره کرده و خود نیز بعضاً در آن مجالس حضور می‌یافت. این مباحث گاه به غلبه یکی بر دیگری می‌انجامید بدون آنکه موجب برانگیخته شدن تعصبات مذهبی تیمور به نفع یکی گردد. چنان که در حبیب‌السیر آمده، میان مشاجرات و مناظراتی که میان شیعه و حنفی بر پا می‌شد، در بیشتر مباحث سید شریف جرجانی - عالم شیعه - بر رقیب حنفی خود - مولانا سعدالدین تفتازانی - غالب می‌آمد (خواندمیر، ۱۳۳۳، ج ۳: ۵۴۷).

تیمور از این عالمان دین برای تقویت روحیه نظامیان خود بهره می‌برد، چنان که گفته شده: در نبرد تیمور با توقتمش در ابتدا به دلیل قدرت بالای لشکر رقیب سپاه تیمور روحیه کافی برای جنگ نداشت تا آنکه سید برکه دست به دعا برداشت و آیه کریمه «یا ایها الذین آمنوا ذکروا نعمت الله علیکم...» را قرائت کرد و همانند پیامبر "شاهت الوجوه گویان" خاک بر جانب دشمنان پاشید (یزدی، ۱۳۳۶، ج ۱: ۳۸۶).

جانشینان تیمور کماکان رویه او را در تکریم و استمداد از سادات ادامه دادند اما در میان آنها سلطان حسین بایقرا روابط خاصی با سادات داشت و موقوفات بسیاری برای آنها در نظر گرفته و اداره آن را به آنان داده بود (میرخواند، ۱۳۳۹، ج ۷: ۲۵۰). وی مانند جدش

تیمور، سادات را از مناطق مختلف به سمرقند دعوت می‌کرد، مانند امیر سید اصیل الدین عبدالله حسینی که از سادات شیراز بود و برای تدریس در مدرسه گوهرشاد به هرات دعوت شد (خواندمیر، ۱۳۳۳، ج ۴: ۳۳۴). معروفترین سید دوره وی میر سید شریف جرجانی، نبیره میر سید شریف بزرگ بود که منصب صدارت را عهده دار شد (شامی، ۱۳۶۳: ۴۶۴).

قاضی نور الله شوشتری، سید شریف را نیز مثل اغلب مشاهیر اهل سنت از شیعه شمرده و استشهاد می‌نماید به اینکه شاگرد او سید محمد نوربخش و شیخ محمد ابن ابی جمهور احسانی از فقهای امامیه به تشیع وی تصریح کرده‌اند. همچنین قاضی شوشتری می‌گوید که جمیع ارباب فضل و کمال از زمان خود سید شریف تا این زمان طفیلی و عیال کمالات و مصنفات وی می‌باشند. سید شریف در اواخر از آن همه علوم ظاهری رسمی که داشته منصرف شد و قدم به دایره سیر و سلوک گذاشت (شوشتری، ۱۳۷۶، ۱: ۲۰۷).

پس از مرگ جهان‌شاه قراقویونلو به سال ۸۷۲ ه.ق ابوسعید تیموری آخرین فرمانروای گورکانی عازم نواحی غربی ایران گردید. یادگار محمد که خود یکی از مدعیان کسب قدرت بود به نزد اوزون حسن رفته و اوزون حسن نیز از وی به عنوان اهرمی برای فشار به دولت تیموری بهره می‌برد. اوزون حسن به مقابله پرداخت و سپاه تیموری به واسطه فرا رسیدن سرمای زمستان و کمبود تدارکات و حملات پی در پی ترکمانان در وضعیت سختی قرار گرفت. ابوسعید پس از مشورت با امرایش، خواستار پایان جنگ گردید بدین منظور یکی از سادات به نام سید امیر غیاث الدین از فرزندزادگان سید قوام الدین مرعشی را به نزد اوزون حسن فرستاد. اوزون حسن "شرایط استقبال به جای آورده از خرگاه بیرون آمد و جناب سید را در آغوش عاطفت گرفت و فرمود که هرچند مرا داعیه مصالحه نبود اما با وجود سیادت مآبی از فرموده تجاوز نخواهد فرمود". بدنبال آن سید صدرالدین ابراهیم قمی و سید عبدالحی مشهدی به همراه مادر ابو سعید برای درخواست صلح به نزد اوزون حسن آمدند. اما با وجود موافقت اولیه اوزون حسن برای صلح، یکی از سادات به نام سید اردبیلی که پیشتر از سوی اوزون حسن به سفارت نزد ابوسعید رفته بود، بازگشت و مانع صلح گشت. وی اوضاع آشفته سپاه ابوسعید تیموری را گزارش نمود و از شکل‌گیری قرارداد صلح



جلوگیری نمود. با پیوستن برخی امیران سپاه تیموری به اوزون حسن، ابوسعید شکست خورده و دستگیر شد (سمرقندی، ۱۳۸۳: ۹۸۸ - ۹۹۰).

ابوسعید به دست یادگار محمد نوۀ شاهرخ به قتل رسید. وی ابوسعید را به انتقام قتل گوهرشاد، همسر شاهرخ و مادر بزرگش که یک دهه پیش توسط ابوسعید به قتل رسیده بود، کشت. پس از قتل ابوسعید، یادگار محمد با سپاه خود و نیروی کمکی که اوزون حسن در اختیارش نهاده بود به خراسان لشکر کشید و با سلطان حسین بایقرا مدعی جدید جانشینی ابوسعید به رقابت پرداخت. یادگار محمد در سبزوار بود که خبر رسیدن بایقرا به رادکان مشهد را شنید. وی عازم دامغان و سمنان شد و شهر سبزوار را به قاضی بیک سپرد. در این میان برخی نخبگان محلی از جمله سید نصرالله کسکنی به حمایت از حسین بایقرا پرداختند و به زودی با تسلط بایقرا بر شهر سبزوار، قاضی بیک با هفتاد نفر از همراهانش اسیر و زنده به گور شد و سید نصرالله مورد لطف بایقرا قرار گرفت (میرخواند، ۱۳۸۰، ج ۷: ۵۷۰).

### ۳. سادات و میانجیگری بین مردم و حکومت

نخستین حملات مغولان از چنان شدت و حدتی برخوردار بود که بهترین سرنوشت ممکن برای یک فرد یا گروه، اسارت یا آوارگی بود. رفتار چنگیز بر این اصل کلی مبتنی بود که مردم شهرهای ایران یا باید از در اطاعت محض درآیند و یا همگی طعمه شمشیر شوند. منابع تاریخی پر از آمار و ارقام عجیب از تعداد کشتگان است که اگر همه آنها را نپذیریم، در این که حکایت از نابودی بیشتر ساکنان شهرهایی چون بخارا، مرو، سمرقند، هرات و نیشابور دارد، نمی‌توان تردید کرد. علی‌رغم این وضع، چنگیزخان از زمان شروع فتوحات در مرزهای ایران، تحت تأثیر مسلمانان که با آنها حشر و نشر داشت و نیز مصلحت سیاسی، به رعایت جانب سادات سفارش‌هایی کرده بود، گرچه ممکن بود در عمل امرا و سربازان مغول از این قاعده و موارد مشابه آن تخطی کرده باشند. نمونه‌ای از نخستین توجهات چنگیزخان و مغولان به سادات را در جریان فتح بخارا می‌توان دید. پس از فتح شهر در سال ۶۹۷ ه.ق، سادات به همراه ائمه و مشایخ، علما و مجتهدان از مرگ نجات یافتند هر چند که

مقام آنان تا حد ستورداری تنزل پیدا کرد، اما به هر حال جان سالم به در بردند (عباسی، ۱۳۸۱: ۷۸).

از دیگر نقش‌هایی که سادات در این زمان ایفا می‌کردند وساطت میان حاکمان گوناگون عمدتاً به منظور جلوگیری از چپاول و خونریزی بیشتر بود. تیمور در طی فتوحاتش حکومت آل کرت را برانداخت و شهر هرات را تخریب نمود و در ادامه با دولت سربداران مواجهه شد اما برخوردش با سربداران متفاوت با آل کرت بود. وی بر خلاف آل کرت، بی آنکه سربداران را از بین ببرد آنان را به قدرتی زیر دست خود تبدیل کرد. در این جا نیز یکی از سادات به نام سید محمد که از سربداران بود، نقشی اساسی داشت. تیمور در ملاقات با سید محمد دربارهٔ چگونگی تسلط بر خراسان نظر خواهی کرد. سید محمد توصیه کرد که تیمور، خواجه علی موید را که مردی شیعی و دوستدار اهل‌بیت (ع) است با خود همراه سازد تا بتواند بر خراسان مسلط گردد. همچنین به علی موید نیز پیغام داد تا از تیمور اطاعت کند و به خدمت وی در آید. سید محمد به رئیس سربداران اطمینان داد که "از سطوت و هیبت وی دل نگران مدار و اندیشه آغاز و انجام امور مکن که من خود همه کارها بدلخواه تو پرداخته و بسود تو آماده ساخته ام" نیز توصیه کرد سکه بنام تیمور کنند و نام وی در خطبه بیاورند (ابن عربشاه، ۱۳۳۹: ۱۹). بدین ترتیب سربداران که خود دولتی مستقل بودند به صورت دولتی تابع تیمور در آمدند اما از کشتار مردمان و غارت و چپاول مناطقی که زیر سلطه آنان بود، جلوگیری شد.

در تحلیل علل مصون ماندن نسبی سادات در جریان هجوم تیمور، توجه به دو عامل ضروری است: نخست آن که مغولان قصد در افتادن با باورهای مردم مغلوب را، که اکرام و بزرگداشت سادات هم جزئی از آن بود، نداشتند و حتی بنا به خصلت‌های فکری و مصالح سیاسی به این معتقدات به دیده احترام می‌نگریستند. دیگر آن که توجه ایرانیان و مسلمانان به سادات به عنوان نسل پیامبر (ص) و خاندان او با اندیشه‌های تیمور درباره پاسداشت نسل و قداست خاندان‌های بزرگ همخوانی داشت؛ چرا که تیمور خود را منتسب و مفتخر به خاندان چنگیزخان می‌دانست. این اهتمام برای حفظ نسب و قداست خانوادگی که در بین خاندان‌های بزرگ و فرمانروایان مغول و تیموری با شدت بیشتری وجود داشت، شباهت به

تلاش سادات در حفظ شجره‌شان داشت. گذشته از این سنت فراگیر، در میان تیموریان و در پرتو شرایط سیاسی هر عصر، بعضی خاندان‌ها تا مقام الوهیت بالا برده می‌شدند. چنان که در عصر تیمور و خاندان او هر کس که با اجداد یا اولاد او پیوند داشت، بلندمرتبه و مقدس تلقی می‌شد. این موضوع را حتی می‌توان در سرگذشت‌نامه‌ای که ابن عربشاه در مورد تیمور نگاشته ملاحظه کرد (عباسی، ۱۳۸۱: ۷۷).

تیمور به علت علاقه به امور فرهنگی، معمولاً به برپایی مجالس علمی و فرهنگی که سادات نقش عمده‌ای در آنها داشتند، می‌پرداخت (حافظ ابرو، ۱۳۷۲، ج ۲: ۷۴۲). گاه تصاویر این مجالس بر در و دیوار کاخ‌ها به منظور جاودانه نگه داشتن آنها نقش می‌شد (ابن عربشاه، ۱۳۳۹: ۳۰۸). علاوه بر مجالس علمی، در هنگام بار دادن و جشن‌ها هم سادات همراه سایر بزرگان شرکت می‌کردند که بر حسب موقعیت خود در مجلس جلوس می‌کردند. فرزندان و نبیرگان موافق مراتب خود هاله‌وار بر دور سریر سلطنت صف می‌زدند و سادات در طرف راست می‌نشستند (حسینی تربتی، ۱۳۴۲: ۳۰۸). در حالی که امیرالامراها و بیگلربیگیان در طرف چپ می‌نشستند، این مجالس همیشه برپا می‌شدند. در سال ۸۰۶ ه.ق، پس از یورش هفت ساله در قراباغ، یکی از این مجالس تشکیل شد که سادات از سراسر نقاط امپراطوری، از جمله سید برکه در آن مجلس حضور یافتند (واله اصفهانی، ۱۳۷۹: ۳۴۱). گذشته از مجالس و محافل رسمی، سادات در تفریحات و سرگرمی‌های تیمور هم شرکت می‌کردند، مثل بازی شطرنج که بسیار مورد علاقه تیمور بود (کلاویخو، ۱۳۶۶: ۲۳۶).

در سال ۷۸۲ ه.ق، تیمور به منظور فتح سیستان ابتدا سید محمد از سادات آن محال را نزد حاکم آنجا فرستاد. او نیز در پی این واسطه‌گری، تسلیم امیر تیمور شد (سیستانی، ۱۳۴۴: ۱۰۳-۱۰۴). سادات مرعشی مازندران نیز با واسطه‌گری سید برکه تسلیم امیر تیمور شدند (مرعشی، ۱۳۶۱: ۲۲۴). در دوران حکومت شاهرخ تیموری نیز، واسطه‌گری یکی از سادات باعث تسلیم و اطاعت‌پذیری خاندان گیایی گیلان شد (حافظ ابرو، ۱۳۸۰: ۱۳۶-۱۳۷). بنا بر نوشته کلاویخو، در دوره تیموری ساداتی که در دربار تیمور بودند، تنها در جهت پیشبرد اهداف تیمور کار نمی‌کردند، بلکه گاهی به عنوان پایگاه مردم در مقابل آن فاتح خونریز بودند. در زمان حضور کلاویخو در سمرقند، تیمور به منظور گسترش تجارت شهر دستور

داد در وسط شهر خیابانی بسازند و در دو طرف آن دکان‌هایی بنا نهند که در آن کالاها به فروش برسد و چون بسیاری از خانه های مردم در اثر آن خراب شدند، آنها به سادات متوسل شدند و یکی از آنها را واسطه قرار دادند تا شکایت آنها را به عرض تیمور برساند (کلاویخو، ۱۳۶۶: ۲۷۶-۲۷۷).

همه سادات وابسته به دربار تیمور نبودند بلکه بسیاری از بزرگان آنها در این زمان، بدون هیچ‌گونه وابستگی به حکومت، یاور مظلومان در مقابل جور زمانه بودند (مستوفی بافقی، ۱۳۸۵، ج ۳: ۲۳-۲۲). پس هرگاه برای خود طریقتی برپا می‌کردند، یا در میان مردم آن قدر صاحب نفوذ می‌شدند که موقعیت تیمور را به خطر می‌انداختند، با آنها مخالفت می‌شد، مانند سید نعمت الله ولی کرمانی که در ابتدا تیمور از او استقبال کرد، ولی چون تعداد زیادی از مغولان و سایر مردم پیرو او شدند، تیمور احساس خطر کرد و او را ناگزیر کرد تا سمرقند را ترک کند.

رابطه تیمور با سادات صاحب طریقت مانند رابطه او با ساداتی بود که یا در زمره خاندان‌های حاکم محسوب می‌شدند و یا مدعی حکومت بودند، زیرا سادات به خاطر انتساب به پیامبر اسلام (ع)، حکومت بر جهان اسلام را حق خویش می‌دانستند. به عنوان نمونه سید ابوالمعالی خانزاده ترمذی که هر چند در ابتدا در تحکیم موقعیت تیمور نقش زیادی داشت، ولی خود وی نیز بعد از مدتی مدعی حکومت شد و در سال ۷۷۳ ه.ق، به طمع آنکه ظهور امام مهدی (ع) نزدیک است و حکومت به او می‌رسد، آوازه در انداخت که در خواب پیامبر (ص) و امام علی (ع) را دیده است و به فرمان ایشان به تقویت دین اسلام می‌پردازد. پس بر عموم مردم واجب است از او اطاعت کنند، آنگاه با زنده حشم فرمانروای سمرقند متحد شد و طغیان کرد. تیمور سپاهی به جنگ آنها فرستاد که منجر به شکست و سرکوبی آن دو شد. تیمور هر دوی آنها را عفو کرد و دوباره در زمره اطرافیان خود قرار داد (نطنزی، ۱۳۳۶: ۲۹۶-۲۹۴). ولی در سال بعد آنها دوباره بر ضد وی دست به توطئه‌ای زدند که ناموفق ماند و دستگیر شدند و تیمور سید را تنها به علت سید بودن عفو و به تبعید او اکتفا کرد (خواندمیر، ۱۳۳۳، ج ۳: ۴۲۰-۴۲۱).

در سال ۷۸۸ ه.ق، زمانی که تیمور طی یک یورش سه ساله عزم تسخیر تبریز کرد، سلطان احمد جلایری با درک عظمت لشکر او پا به فرار گذاشت. در این میان مردم شهر سید محمد کججی را برای طلب امان نزد تیمور فرستادند که مورد موافقت او نیز قرار گرفت (یزدی، ۱۳۳۶: ۲۹۰). در سال ۸۱۹ ه.ق نیز زمانی که شاهرخ به جهت تمرد حاکم کرمان قصد تنبیه او را کرد و به آنجا لشکر کشید، مردم و حاکم، سید شمس الدین را برای وساطت نزد وی فرستادند (حافظ ابرو، ۱۳۸۰، ج ۳: ۱۳۶-۱۳۷). این طبقه اجازه داشتند هر وقت بخواهند به دربار آمد و شد کنند و از این رو، ضمن مطلع شدن از اخبار داخلی دربار، در بسیاری از جریان‌های سیاسی ایفای نقش می‌کردند. تیمور آنها را به حضور می‌پذیرفت و با آنان دمساز می‌گشت (کلاویخو، ۱۳۶۶: ۲۳۶) و بسیاری از شفاعت‌های سادات را می‌پذیرفت.

هنگامی که تیمور در صدد برآمد برای تعریض یک خیابان در سمرقند برخی از خانه‌ها را ویران سازد، گماشتگانش بدون جلب نظر صاحبان منازل در معرض تخریب، این تصمیم را عملی کردند، اما آنها تنها راه جلب نظر تیمور را در شفیع قرار دادن سادات دیدند. از این رو، جمعی از مردم ناراضی تصمیم گرفتند شکایت خود را از طریق سادات به سمع تیمور برسانند. یکی از سادات موضوع را با تیمور در میان نهاد. تیمور در ابتدا به دلیل این که تمام سمرقند را مال خود می‌دانست از این موضوع خشمگین شد ولی پس از مدتی وساطت سادات را پذیرفت و قول داد موضوع را بررسی کند (همان: ۱۴۹).

مهمترین خاندان‌های سید حاکم در این زمان، مرعشیان مازندران و سادات آل کیا در گیلان بودند که هر چند روابط تیمور با آنها را باید از منظر روابط دو قدرت رقیب سیاسی بررسی کرد، ولی مسلم است که سید بودن آنها در بستر این روابط، نقش تعیین‌کننده‌ای داشت. تیمور با آنان که برای حکومت خود مشروعیت دینی قائل بودند، نمی‌توانست مانند سایر رقبا برخورد کند و در واقع برای آنها احترام ویژه‌ای قائل بود. در سال ۸۰۶ ه.ق، تیمور فرمانروایان عاصی مازندران - سید کمال الدین و سید رضی الدین - را با زحمت زیاد و پس از محاصره طولانی در قلعه ماهانه به تسلیم واداشت. هر چند انتظار می‌رفت تیمور به

آنها به علت نافرمانی و مقاومت زیاد سخت بگیرد، ولی به علت سید بودن، آنان را مورد شفقت قرار داد و به تبعید آنها به سمرقند اکتفا کرد (شامی، ۱۳۶۳: ۱۲۷-۱۲۸).

چنین سیاست مدارا آمیزی را نیز تیمور در قبال خاندان آل کیا نیز در پیش گرفت و آنها را بر دیگر خاندانهای حاکم برتری داد. در سال ۸۰۶ ه.ق در قراباغ که تمام امرای گیلان به خدمت وی آمدند سید مجدالحق امیر رضا کیا را بر سایرین رجحان داد و امر کرد از مالیاتی که به سایر امرا مقرر بود، ثلثی را یک دفعه به عنوان انعام به او دهند (حافظ ابرو، ۱۳۷۲، ج ۲: ۱۰۱). تیمور با احترام و اشفاق در حق یک سید که در نگاه اطرافیان او به عنوان یک اقدام شرعی قابل تقدیر بود، وی را طرفدار منافع خود در گیلان کرد. در کل در دوره تیمور، سادات از جایگاه بسیار بالایی برخوردار بودند که قبل و بعد از آن فاقد آن بودند.

در نیمه دوم قرن هشتم، سادات در مواردی مسئولیت ابلاغ شکایتها و درخواستهای مردم به حاکم را به عهده می گرفتند. برای مثال، هنگامی که در سال ۷۷۹ ه.ق شاه شجاع بن مظفر در قصر زرد در شیراز اقامت داشت، امیر سید شریف جرجانی درخواست ملاقات با شاه را نمود. چون شاه وی را به حضور طلبید، وی به فوریت نامه‌ای مشتمل بر عریضه‌ها و شکایات مردم را از بغل بیرون آورد و به دست شاه شجاع داد و چون شاه او را شناخت، رسم تکریم را به جا آورد و او را همراه خود به شیراز برد و منصب تدریس دار الشفاء را بدو تفویض نمود (سمرقندی، ۱۳۸۳، ج ۲: ۱۶۹).

چون سادات از احترام زیادی در سراسر دوره تیموری برخوردار بودند، لقب امیر که بالاترین لقب در این دوره بود، در مورد آنان به کار می رفت. علاوه بر آن لقب مرتضی اعظم هم برای سادات به کار برده می شد. هر چند به مذهب تمام سادات در این دوره اشاره نشده، ولی شواهد حاکی از آن است که سادات وابسته به حکومت غالباً گرایش سنی داشتند هرچند تیمور به ائمه معصومین (ع) و مذهب تشیع بسیار ارادت می ورزید (میرخواند، ۱۳۳۹، ج ۶: ۲۱۸).

امیر تیمور در سال ۸۰۷ ه.ق، وفات یافت و شاهزادگان بر سر مسأله جانشینی به نزاع برخاستند، سادات در این منازعات نقش چندانی نداشتند، زیرا با مرگ سید برکه که در سال

۸۰۶ ه.ق، در قراباغ رخ داد و در مقبره تیمور به خاک سپرده شد (حافظ ابرو، ۱۳۷۲: ج ۲: ۱۰۱۸) و با مراجعت سید شریف جرجانی به شیراز که بلافاصله بعد از مرگ تیمور رخ داد (شوشتری، ۱۳۷۶، ج ۲: ۲۱۷-۲۱۸) سادات نفوذ خود را در مرکز تصمیم‌گیری قدرت به میزان زیادی از دست دادند و اصولاً به هیچ جهت‌گیری خاصی دست نزدند و تنها می‌توانستند بین شاهزادگان درگیر به وساطت بپردازند.

پس از تیمور و آغاز درگیری‌های فرزندان و فرزند زادگانش، نقش سادات در میانجی‌گری میان آنان افزایش چشمگیری یافت. سادات بواسطه احترام و منزلت اجتماعی میان تمام رقبا جایگاه والایی داشتند از این رو آنان با وساطت میان رقبا از بروز کشتارهای گسترده و تاراج ساکنان مناطق مسکونی جلوگیری می‌کردند. چنانکه در همان سال درگذشت تیمور، نوادگانش پیر محمد از شیراز و اسکندر از یزد به قصد تصرف کرمان عازم این شهر شدند. حاکم کرمان ایدکو از سرداران برجسته تیمور بود که در حیات وی به حکومت این شهر منصوب گشته بود و این زمان سودای کسب قدرت داشت. در جریان این منازعه شهر کرمان در محاصره درآمد. ایدکو و سید (شاه نعمت الله ولی) را به وساطت فرستاد. سرانجام با وساطت شاه نعمت الله میان دو طرف صلح گردید. اگر چه خطر کشتار و چپاول شهر منتفی شد اما تا مذاکرات به نتیجه برسد سپاه پیر محمد اطراف کرمان را ویران ساخت (حافظ ابرو، ۱۳۸۰، ج ۳: ۵۲؛ فصیح خوافی، ۱۳۳۹، ج ۳: ۱۰۱۷). مدتی بعد اسکندر که بر خلاف برادرش پیر محمد، سروری شاهرخ را به رسمیت نمی‌شناخت فارس را مسخر کرد و به سال ۸۱۲ ه.ق، دعوی استقلال کرد. وی بدین منظور به نواحی اطراف لشکر کشید از جمله کرمان را، که این زمان در دست اوئیس بن ایدکو بود، محاصره کرد. مردم شهر به ناچار، علاوه بر قبول پرداخت مال و خراج، یکی از سادات بنام سید شمس الدین بمی را، برای وساطت و شفاعت فرستادند. وی که شدیداً مورد احترام و عنایت میرزا اسکندر بود توانست اسکندر را از تصرف شهر منصرف سازد (حافظ ابرو، ۱۳۸۰، ج ۲: ۴۴۴).

چند سال بعد در سال ۸۱۸ ه.ق، اوئیس بن ایدکو از فرمان شاهرخ سر پیچید، شاهرخ کوشید با نامه‌نگاری و یادآوری سابقه خدمات ایدکو پدر او پس به تیموریان و لزوم فرمانبرداری اوئیس از او به عنوان اولی الامر، موضوع را فیصله دهد، اما اوئیس حاضر به اطاعت نگردید

و فرستاده شاهرخ وی را از این موضوع آگاه ساخت. شاهرخ که پیشتر به هنگام تصرف اصفهان، درخواست همراهی اش از سوی اویس رد شده بود خشمگینانه عزم حمله به کرمان را نمود اما شیخ شمس الدین بمی از کرمان رسید و توانست وساطت کرده و لشگر را از خرابی کرمان منع کند. شاهرخ به احترام سید به هرات بازگشت (همان، ج ۳: ۶۲۲-۶۱۸). بعد از مدتی نزاع شاهرخ که به عنوان قدرتمندترین مدعی قدرت قد علم کرده بود بر سایر رقبا غلبه کرد و در سال ۸۱۱ ه.ق، سمرقند را نیز فتح کرد و مورد استقبال سادات قرار گرفت (واله اصفهانی، ۱۳۷۹: ۴۲۰-۴۲۱). در این دوره سادات موقعیت گذشته را بازیافتند. شاهرخ مانند تیمور و بیشتر از وی به علم و فرهنگ دلبسته بود و به همان نسبت حامی سادات بود و هرگاه برای زیارت مشهد می‌رفت، سادات آنجا را که تعداد زیادی بودند، مورد مرحمت قرار می‌داد (میرخواند، ج ۶: ۶۰۶) و برای رفاه آنها در اطراف مقبره امام رضا(ع) دارالسیاده بنا نهاد. غیر از شخص وی، شاهزاده الغ بیک هم که از سوی شاهرخ حاکم سمرقند بود، برای سادات احترام زیادی قائل بود (میرخواند، ۱۳۸۰، ج ۶: ۶۸۸). سادات در دوره شاهرخ به همان کارکرد زمان تیمور ادامه دادند. شاهرخ از آنها به منظور پیشبرد اهداف خود و به اطاعت و اداشتن رقبا استفاده می‌کرد. در سال ۸۰۹ ه.ق، سید ناصر الدین، از سادات محترم دربار خود را نزد امیر علی گیا، حاکم ساری و سید عزالدین، حاکم هزار جریب فرستاد و آنها را مطیع خود کرد (حافظ ابرو، ۱۳۸۰، ج ۳: ۱۳۶-۱۳۷). در دوره شاهرخ، سادات علاوه بر منصب صدر و سایر مناصب دینی که اکثر به آنها واگذار شد، گاه به مناصب بالای دیوانی هم دست می‌یافتند، مانند سید فخرالدین که منصب وزارت یافت (فصیح خوافی، ۱۳۳۹: ۱۸۹) و در دوران وزارت خود بسیار به سادات کمک می‌کرد (خواندمیر، ۱۳۳۳، ج ۳: ۵۹۸).

شاهرخ هم مانند امیر تیمور با بزرگان سادات که از لحاظ سیاسی و ایدئولوژی رقیب وی بودند، به ناسازگاری می‌پرداخت که معروف‌ترین آنها سید قاسم انوار تبریزی بود. او از مریدان شیخ صفی‌الدین اردبیلی بود و لقب انوار را از او گرفت (پیرزاده نائینی، ۱۳۴۲: ۴۱). در سراسر خراسان جمعیت زیادی به او گرایش یافتند و همیشه جمع زیادی از مظلومان به دادخواهی از ظالمان نزد وی می‌آمدند (واعظ کاشفی، ۱۳۵۶: ۴۱۹). شاهرخ که از نفوذ او در میان مردم می‌ترسید، همیشه در پی آن بود که وی را از هرات بیرون راند (شامی، ۱۳۶۳:



۵۹۵). از قضا در سال ۸۳۰ ه.ق، شخصی به نام احمد لر، از مریدان فضل الله استرآبادی، در مسجد جامع هرات شاهرخ را مورد سوء قصد قرار داد. شاهرخ که به دنبال فرصتی برای بیرون راندن سید قاسم بود، وی را در این قضیه متهم دانست و تکلیف کرد از شهر بیرون برود (زمجی اسفزاری، ۱۳۹۸، ج ۲: ۸۶) ولی نفوذ کلام و محبوبیت سید در میان مردم آن چنان بود که شاهرخ نمی‌توانست او را به راحتی از شهر بیرون براند، پس شاهزاده بایسنقر میرزا را نزد او فرستاد و توانست با لطایف‌الحیل سید را راضی کند که از هرات به سمرقند برود (دولتشاه سمرقندی، ۱۳۶۶: ۲۶۱).

### نتیجه

از آنجایی که اعتبار و جایگاه سادات به سبب انتساب به خاندان نبوت و سلاله علوی بود و وابستگی‌های دنیوی مانند قدرت و ثروت در آن مدخلیت نداشت، لذا سادات موقعیتی و رای طبقات اجتماعی و قشر بندی‌های جامعه داشتند. در یک تقسیم‌بندی کلی، ساختار جوامع شرقی از جمله ایران از منظر مناسبات قدرت به دو طبقه تقسیم می‌شد: طبقه حاکم که سلطان و شاهزادگان و وزرا و امثال آن را در برمی‌گرفت و طبقه عامه یا توده مردم که رعایا هم خوانده می‌شدند. این طبقه که طیف وسیعی و پرتعدادی از جمعیت جامعه را در بر می‌گرفت، شامل هر آن کسی می‌شد که مادون طبقه حاکم به شمار می‌رفت. از منظر جامعه‌شناختی قدرت، طبقه حاکم را فرادست و طبقه عامه را فرودست می‌دانند. هرچند این ساختار مانند نظام کاستی هند کاملاً صلب و بسته نبود و تحرک بین طبقات وجود داشت، اما استقرار و پایداری افراد در طبقات مذکور به خاطر فقدان نظام حقوقی نایمن و شکننده بود. طبقه بندی اجتماعی حاکم و رعیت یا فرادست و فرودست عمدتاً ناظر بر جایگاه سیاسی و اقتصادی افراد جامعه بود اما در جوامع شرقی و اسلامی مانند ایران عنصر قدرتمندتر دیگری به نام مشروعیت معنوی وجود داشت که و رای معادلات قدرت دنیوی بود و منتسبان به این قدرت در هیچ یک از طبقات فرادست و فرودست نمی‌گنجیدند. صاحبان شریعت، پیران طریقت و سادات مهمترین منتسبان به این طبقه بودند که و رای معادلات قدرت، طبقه‌ای را تشکیل می‌دادند که می‌توان از آن به طبقه میانجی تعبیر کرد. این طبقه در

سخت‌ترین شرایط مانند مواقع بحران و جنگ با ایفای نقش میانجی بین طبقه فرادست و فرودست عمل می‌کردند. به همین خاطر در طول تاریخ، خاندان سادات همواره مورد احترام هم حاکمان و هم مردم بوده‌اند. در دوره تیموریان به خاطر تکریم شخصی تیمور و اغلب جانشینانش نسبت به طبقه سادات، بیشترین شانس و فرصت را برای کنشگری یافتند. احترام و تکریم سادات در دوره تیموریان مناصب و امکانات مادی فراوانی هم برای آنها به دنبال داشت. سادات در این دوره موفق شدند تا عالی‌ترین مناصب دیوانی از وزارت تا امارت را به دست آورند و از مواهب و امکانات این موقعیت‌ها بهره‌مند شوند، ضمن اینکه برخلاف طبقات حاکم یا فرادست هیچ‌گاه ارتباط با مردم یا توده‌های فرودست را منقطع یا کم‌رنگ نکردند و با مشارکت در اموری مانند اعطای موقوفات یا ساخت اماکن عام‌المنفعه یا میانجیگری در منازعات مردمی پیوند خود را با طبقه فرودست مستحکم نگه داشتند. تحکیم و ارتقاء جایگاه معنوی و مادی خاندان‌های سادات در دوره تیمور باعث شد که بعضی از این خاندان‌ها از همین دوره پایه‌های قدرت مادی خویش را پی‌افکنند و توانستند در ادوار بعد دولتی‌هایی مانند آل کیا، مشعشعیان و سرانجام صفویه تأسیس کنند.

## منابع

- ابن عربشاه، احمد (۱۳۳۹)، *زندگی شگفت آور تیمور*، ترجمه محمد علی نجاتی، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- پیرزاده نائینی، حاج محمدعلی (۱۳۴۲)، *سفرنامه حاجی پیرزاده*، تصحیح حافظ فرمانفرمائی، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- تاکستن و همکاران (۱۳۸۴)، *تیموریان*، ترجمه و تدوین یعقوب آژند، تهران: مولی.
- جنابادی، میرزا حسن حسینی (۱۳۷۸)، *روضه الصفویه*، به اهتمام غلامرضا طباطبایی مجد، تهران: بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار.
- حافظ ابرو، عبدالله بن لطف‌الله (۱۳۷۲)، *زبده التواریخ*، تصحیح سیدکمال حاج سیدجوادی، تهران: نی.
- همو (۱۳۸۰)، *زبده التواریخ*، تصحیح سید کمال حاج سید جوادی، تهران: سازمان چاپ و انتشارات. حسینی تربتی، ابوطالب (۱۳۴۲)، *تزوکات تیموری*، تهران: نشر اسدی.
- خواندمیر، غیاث‌الدین (۱۳۵۳)، *تاریخ حبیب السیر فی اخبار افراد بشر*، تصحیح محمد دبیر سیاقی، تهران: خیام.
- همو (۱۳۳۳)، *حبیب السیر فی اخبار افراد بشر*، تهران: کتابفروشی خیام.
- دولت‌شاه سمرقندی (۱۳۶۶)، *تذکره الشعرا*، به اهتمام محمد رضانی، تهران: کلاله خاور.
- دستوم، حسین (۱۳۷۴)، *تاریخ جهانگشای تیمور*، تهران: پونه.
- راوندی، مرتضی (۱۳۵۷)، *تاریخ اجتماعی ایران*، تهران: امیر کبیر.
- زمجی اسفزاری، معین‌الدین محمد (۱۳۳۹)، *روضات الجنات فی اوصاف مدینه الیهات*، به اهتمام سید محمد کاظم امام، تهران: دانشگاه تهران.
- سمرقندی، کمال‌الدین عبدالرزاق (۱۳۸۳)، *مطلع السعدین و مجمع البحرین*، تصحیح عبدالحسین نوایی، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- سیستانی، ملک‌شاه حسین (۱۳۴۴)، *احیاء الملوک: شامل تاریخ سیستان از ادوار باستانی تا سال ۱۰۲۸ قمری*، تصحیح منوچهر ستوده، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.

- شامی، نظام الدین (۱۳۶۳)، *ظفرنامه*، به اهتمام پناهی سمنانی، تهران: بامداد.
- شوشتری، سید نورالله (۱۳۷۶)، *مجالس المومنین*، تهران: کتابفروشی اسلامی.
- غنیمه، محمد عبدالرحیم (۱۳۶۴)، *تاریخ دانشگاههای بزرگ اسلامی*، ترجمه نورالله کسای، تهران: یزدان.
- فصیح خوافی، احمدبن جلال الدین محمد (۱۳۳۹)، *مجمعل فصیحی*، به اهتمام محمود فرخ، مشهد: کتابفروشی باستان.
- قطغان، محمدیار بن عرب (۱۳۸۵)، *مسخر البلاد «تاریخ شیبانیان»*، تصحیح نادره جلالی، تهران: مرکز نشر میراث مکتوب.
- کلاویخو، روی گونزالس (۱۳۶۶)، *سفرنامه کلاویخو*، ترجمه مسعود رجب‌نیا، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
- مرعشی، ظهیرالدین (۱۳۶۱)، *تاریخ طبرستان و رویان و مازندران*، تهران: موسسه مطبوعاتی شرق.
- مستوفی بافقی، محمدمفید بن محمود (۱۳۸۵)، *جامع مفیدی*، به کوشش ایرج افشار، تهران: نشر اساطیر.
- مقام‌پور، حسین (۱۳۹۴)، *بررسی نقش و جایگاه سادات در ساختار سیاسی - اداری تیموریان*، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه تربیت معلم سبزواری، دانشکده الهیات و معارف اسلامی.
- میرخواند، محمدبن خاوندشاه (۱۳۸۰)، *تاریخ روضه الصفا*، تصحیح جمشید کیانفر، تهران: اساطیر.
- همو (۱۳۳۹)، *تاریخ روضه الصفا*، تهران: خیام.
- نطنزی، معین الدین (۱۳۳۶)، *منتخب التواریخ*، به تصحیح ژان اوبن، تهران: کتابفروشی خیام.
- واعظ کاشفی، مولانا فخرالدین علی بن حسین (۱۳۵۶)، *رشحات عین الحیات*، به تصحیح علی اصغر معینیان، تهران: بنیاد نیکوکاری نوریانی.
- واله اصفهانی، محمد یوسف (۱۳۷۹)، *خلد برین*، به کوشش میرهاشم محدث، تهران: مرکز نشر میراث مکتوب.
- یزدی، شرف الدین علی (۱۳۳۶)، *ظفرنامه*، به تصحیح و اهتمام محمد عباسی، تهران: امیرکبیر.

## **The Mediatory Role of Sayyids Between Ruling Class and Commoners in Timurid Era**

Robabeh Al-Sadat Jazbi, Reza Dehghani, Mahmood seyed

### **Abstract**

The Sayyids, due to their association with the Prophet Muhammad, have been respected by the general populace since the early days of Islam and enjoyed a special status. The collapse of the Abbasid caliphate and the Mongol rule created a space for religious freedom throughout the Islamic world, allowing various religious sects, Sufi orders, and intellectual movements the opportunity to freely propagate their ideas. The Sayyids did not remain unaffected by this newfound freedom, and some prominent families seized the chance to step into politics and gain power, establishing even small local governments like the Marashis. Besides the governments established by the Sayyids, Timur and his successors held great respect for them, often elevating them to high positions in the administrative structure of the Timurid state. The Sayyid community, especially their well-known families, played a mediating role due to their social status and noble lineage, acting as intermediaries between the ruling elite and the common people. This intermediary role and the mutual respect between the elite and the commoners allowed them to actively participate in political and social spheres, serving as a refuge for the masses during crises like wars. In light of these characteristics, the present research examines the role of the Sayyids during the Timurid era as a middle class between the elite and the commoners, raising the question of how the Sayyids acted as intermediaries between these two classes during the Timurid rule and what results their actions had on society. The research methodology employed in this paper is descriptive-analytical research, and data collection is library-based.

**Keywords:** Timurids, elite class, commoners, Sayyid class, intermediaries